

ابوریحان بیرونی

از :

دکتر عزت‌اله همایونفر

الهامی از کلام شاهنشاه

ضرورت توجه به معنویات دردنیائی که بسرعت
از طریق ماده پرستی تهدید میشود امری است
بدیهی

رسیدن به کره ماه هم بخاطر تصرف و تملک این
دختر شب‌نمای فلک و درازدستی براین قندیل بی‌رنگ
خداست .

در مدرسه خدمت به نوع ، و در مکتب خدمتگزاری به بشریت گاهگاه به معلمان و مربیان و استادان و پیشاهنگانی برخورد میکنیم که وجودشان صلح مسلم و رفتارشان جنبه‌هایی نیمه الهی و نیمه آسمانی دارد .

این دسته از عالمان دنیا را به صلح تبسم مصالحه کرده و بدون جنگ ، جهانی را تصرف کرده‌اند ! ! ! چرا ؟ که برالقباء حیات و رمز کائنات واقف‌تر از سایرین شده غرض از زندگی و غایت وجود را شناخته‌اند . و لاجرم با میل و رغبت و از صمیم قلب و بن دل . جان ناماندنی و عمر تمام شدنی را صرفاً بخاطر بیداری بشرها و صرفاً به امید آسایش انسانها صرف کرده‌اند .

هرگز ذات متوقع ، و دل انتقامجو ، و فکر رسوا نداشته ! بنام مذهب . بنام وطن . بنام بشریت و بنام افتخار و بنام «نام» زحمت کشیده‌اند . در شیمی . در طب . در فیزیک و فلسفه . در نجوم و تاریخ در ریاضیات و منطق آثاری از خود باقی گذاشته‌اند تا راه پیشروی کاروان تمدن روشن‌تر شود و گوشه و کنارهای نایافته جهان یافته و شناخته گردد .

دنیای متمدن هم به پاس حقوقی که این-
معلمان قدر اول و استادان اولین قدر (۱) برگردن
بشریت دارند ناسشان را برپیشانی تاریخ حک کرده
و بردل روزگار جای داده ...

نام این بزرگان و شعاع خدمت این عالمان از
سرحد کشورشان بیرون رفته ناسی عالمگیر و عنوانی
جهان پذیر شده است .

بنابراین تجلیل از این مجاهدان عالم، پسا
عالمان مجاهد تکلیف همه انسانهاست . خواه هموطن
این عالمان باشند . و خواه برخاسته از وطنی دیگر .

چنانچه احترام به پاستور و تکریم به نیوتن و
تعظیم برکخ و تعارف بر لاوازیه و تقدیر از بوعلی و
تحسین برقرارابی تکلیف هرفردی از افراد بشر و هر

انسانی از انسانهاست . خواه این انسان ایرانی یا
اروپائی باشد و خواه افریقائی یا امریکائی از آب
درآید (!)

چه ، آنجا که عالمی چراغ علم را بدست میگیرد
و فرا راه انسانها می ایستد ، بحث رنگها و نژادها و
ملتها و مملکتها و این رده گفتگوها در میان نیست .

آنچنانکه خورشید برسیاه و سفید و زرد و سرخ
یکسان میتابد . بی اعتنا و بی منت و هر کس بقدر
همت خویش از این تابش بهره میبرد . . . عالم نیز
خورشیدی است که بی منت میتابد ، برسپید و سیاه و زرد
و سرخ ...

و هر کس بقدر شعور و تلاش خویش از علم او
بهره میگیرد و جان تاریک خود را روشن میسازد .
بنابراین حق شناسی از این سوختگان بی آزار و
سپاسگزاری از این روشنگران دل و افکار وظیفه
بلکه فریضه انسانهاست . . در لباس هرملت ! و در
قواره هر مملکت !

تجمع دانشمندان عالیقدر غیر ایرانی در مجمعی
که یکی دو سال پیش به مناسبت بزرگداشت دانشمند
نابغه یا نابغه دانشمند ، ابوریحان بیرونی در تهران
برگزار شد . و اظهار نظر درباره مقام این عالم قدر
اول ایران نیز منبعث از همین اصل است که :

ابوریحان منجم و فیلسوف و مورخ و جامعه‌شناس و ریاضی‌دانی خاص ایران نبوده و آثارش در گرو قومیت و ملیت او گرفتار نگشته . بلکه او معلمی جهانی و استادی جاودانی است که نوشته‌ها و تألیفاتش در بیداری افکار انسانها چه در شرق و چه در غرب و چه در ایران و چه در خارج از ایران آثاری اساسی و بنیانی داشته و لاجرم وقتی بپاد او و به‌یادگار او مجمعی بوجود می‌آید دانشمندان و اساتید و افاضل بیشتر ملت‌ها صمیمانه بسوی این مجمع حرکت میکنند و از صمیم قلب در تجلیل و بزرگداشت این فرزند کم‌نظیر بشریت شرکت مینمایند .

اما ، مسئله جالب اینست که وجود این علمای بزرگ نه تنها در تنویر افکار و اذهان مردم جهان اثراتی جالب دارد و نه تنها بشریت را به عالم‌تر شدن و قادرتر شدن سوق میدهد بلکه از طریق تعلیم آثار علمی این عالمان تفاهم زیادی نیز بین افراد ملت‌ها بوجود می‌آید . چرا ؟ که علم مشترك واحد زیادی دید مشترك و نظر مشترك و تفکر مشترك و بالاخره تفاهم و تجانس و صلح و سازش بیشتری را پدید می‌آورد .

پس عالمان بزرگ بدون اینکه خود متذکر باشند رسولان صلح و سازندگان سازش بین انسانها بایکدیگرند . و خواسته و ناخواسته وجودشان در تأسین صلح جهانی سهمی عظیم دارد که جای شکرش برای عموم مردم جهان باقیست و باید : که باقی بماند .

بررسی اجمالی و کلی درباره این نابغه‌هوشیار مرا به حقیقتی نزدیک کرد که بیان آنرا با توجه بفصل تازه‌ای که در جهان امروز بوجود آمده لازم میدانم و به سهم خود توجه دانشمندان و راهنمایان جهان امروز را بدین امر معطوف میدارم . می‌خواهم با طرح این امر از قوه تفکر و تعقل و قدرت عالمان و دانشمندان برای رفع چنین مشکلی که در عصر ابوریحان یعنی شروع هزاره دوم میلادی وجود نداشته و در عصر ما که گیراگیر شروع هزاره سوم هستیم مدد بگیرم .

آن حقیقت این است که در گذشته فکر عالمان چون
ابوریحان و بوعلی و فارابی و فردوسی و غزالی و شیخ
سعدی و شیخ بهائی را در شرق و فکر پاسکال و دنی-
پاین و کخ و پاستور و دکارت و لاوازیه را در غرب
چون درختی بارور در دلی خلیق و اصطلاح ماسرقیها
در دلی عارف مشرب می‌کاشتند تا میوه آن تلخ نباشد .
یعنی قبل از عالم شدن آنها را آدم و انسان می‌ساختند
انسانیکه خود را موقتی و رهگذر و مسافر می‌شناخت .
بلی انسان را باین مفهوم و این مفاهیم می‌ساختند و
بعد به این انسانها علم می‌آموختند در نتیجه آثار
وجودی و طرز رفتار این انسانها جامعه را انسانی‌تر و
عالمتر می‌ساخت .

این انسانها وقتی عالم میشدند و عالم از آب
در می‌آمدند غرضشان علم فروشی نبود غرضشان روشن
کردن چراغی بود فرا راه بشرها . ای بسا جان خود
را چون شمع مایه این روشنی می‌کردند . لاجرم دنیای
عصر آنها با نور و معنی و حقیقت روشن میشد .
اما اسروزه آن هدفهای کهن گم شده غول آرزو
در بیابان حرص و طمع سرگردان است . صعود به
آسمان و رسیدن به کره ماه هم شاید بخاطر تصرف و
تملك این دختر شب نمای فلک و درازدستی بر این
قندیل بیرنگ خدا باشد .

کشف فلان میکرب ابداع فلان فرمول اختراع
فلان دستگاه اکثراً بخاطر بخت آوردن ثروت و
اعلام حکم و تحکم و تصرف و تجاوز بشر می‌باشد .
بیشتر علمای این عصر با تمام عظمت
اخلاقی و شأن انسانی که دارند بحکم فصل تازه‌ای
که در تاریخ تمدن جهانی پیدا شده هدفهایشان
مجذوب و دنباله‌رو و تابع هدفهای بزرگتری میشود که
آنها را بمرامهای مادی و نظرات مالی و اید و لژیهای
حبابی و بی‌دوام میتوان تعبیر کرد .

خیال میکنم علت این است که اسامنامه تحصیل
علوم در سراسر جهان عوض شده دیگر در سالهای اولی
بتزکیه و تصفیه باطن توجه نمیشود . در سالهای اولین

بند علائق طلاب علوم را بخلاف گذشته از مادیات جدا نمیکنند بلکه بعکس باریسمان مقررات و نظامات آنها را بمزد و اجر مادی دلبندتر میسازند بنابراین نتیجه نهائی علم امروز این شده که دنیائی که باید بعلم و آشنائی تکیه کند خود نگران از علم و ستزول از توفیقات علمی است .

خیال میکنم علاج این است که باید همراه و همدوش فهم ها ، حالها را هم حرکت داد . از طفولیت . از بچگی از گهواره تادم سرگ باید درس حال گرفت . درس قال مدرسه و مدت دارد ، اما درس حال مکتب و مدت نمیپذیرد . دنیای گذشته پر لطف تر و آرامتر از امروز بود . عشقه اشیرین تر شورها گرمتر زندگی ها عمیقتر و زندگانی ها پایدارتر بود .

اما امروزه وبخصوص در نیم قرن اخیر اصول تعلیم و تربیت گذشته و نحوه بهره برداری از علوم بکلی درهم ریخته شده با سرعت بیشتر وحدت بیشتر در تلاشیم اما محصول و سیوه تلاش ما بخوش آب ورنگی گذشته نیست وآسایش و آرام بخش دلها نمیباشد .

موسیقی تند ونقاشیهای پررنگ ورقصهای عصبی ونمونه های دیگر هنر امروز همه نمودار ضعف آرامش باطن وبی بنیگی روح بشرها واز طرفی مظاهر کامل عصیان وپیشی طلبی بیقاعده انسانهاست . چه انسانی؟ انسان علم زده . . بدیهی است این علم زدگی خطری بزرگ برای آینده بشرها دربردارد .

قطعاً در کار پیوند علم با اخلاق نقصی پیش آمده یا در حفظ تعادل بین معنویات ومادیات تصور وفتوری رواگشته که اینهمه دلهره واضطراب وعصیان روانی به بشر امروز تحمیل میشود .

نمودار جالب این عصیانها را در کیفیت کوششها و کیفیت پوششها وبی کیفیتی جوششها میتوان جستجو کرد .

آیا تا سی سال دیگر یعنی شروع هزاره سوم که یکهزار سال از عمر ابوریحان خواهد گذشت توازن و تعادل فکری نسل فردا از لحاظ مادی و معنوی طوری خواهد بود که بشرها را با سایش خیال و راحتی اعصاب و زندگی بهشتی تری سوق دهد ؟ . . . خیال نمیکنم .

آیا حوادثی متکی بعلم و ناشی از علم مثل حمله اتم و سرقت طیارات و تهاجم سواد مخدر بنسل غیر آگاه و نورس بشری و یا اسارت های فکری و تخدیر های علمی دنیا را بر سر سام و گنجی تازه ای نخواهد کشاند ؟

آیا رنگ و شمایل و ترکیب و اعوجاج چهره بشریت را در هزاره سوم رسم کرده ایم و آیا در این ترسیم نقطه های اخلاقی را بدرستی و هموزنی نقطه های

علمی پیش بینی نموده ایم ؟ تا در نتیجه ترازی انسان سازی ما صاف بایستد ، و نقاشی ما از جهان سوم نقشی دل پذیر و انسان آفرین باشد ؟ اینها سائلی است که با خواندن شرح زندگی علمای گذشته و نحوه بهره برداری جوامع بشری از توفیقات علمی آنها بخاطر انسان میرسد .

مثلا درباره ابوریحان چه میدانیم ، میدانیم که مردی قریب هزار سال پیش از دهکده ای گمنام برسیخیزد . حدود هفتاد سال عمر میکند و کمی نزدیک تمام ۷۰ سال یعنی از هفت سالگی تا هفتاد سالگی را درس میخواند . زبانهای فارسی و عربی و سریانی و یونانی و عبری و سانسکریت را بدرجه خوب سیاقوزد تا جائیکه بهترین کتاب را بشر فارسی زمان خود تألیف میکند بنام کتاب التفهیم که صرف نظر از ارزش علمی از لحاظ نگارش بهترین نمونه نشر قرن چهارم و پنجم میشود نثری شاید بهتر از سیاست نامه و روان تر از چهار مقاله و سلیس تر از کلیه و دمنه .

بزبان عربی همین تألیف را با همین عنوان تدارک میکند با نثری در ردیف بهترین آثار نثری عرب . زبان سانسکریت را در هندوستان و در رکاب محمود غزنوی و میان گردوغبار جنگهای آنزمان

میآموزد به درجه‌ایکه میتواند درباره تاریخ و سنن و آداب و علم و هنر هندیان اطلاعاتی بدست آورد و کتابی بعنوان مال‌الهند را تدوین کند که ارزش علمی‌ش تا با امروز حفظ و ملحوظ باشد.

در زبان سریانی و عبری و یونانی بدرج‌های سلط می‌شود که آثار اقلیدس و ارشمیدس و بسیاری علمای یونانی را درک می‌کند. بر آنها خورده می‌گیرد و آنها را تحشیه یا تکمیل مینماید.

در علم جبر و مقابله. در علم نجوم و هیئت در علم تاریخ ملل و نحل. در اصطراب و جغرافیا بدرجه اجتهاد میرسد و حتی مجتهد می‌پروراند.

یکصد و سیزده جلد کتاب و رساله منتشر می‌سازد طول و عرض جغرافیایی. نحوه نقشه‌برداری از کره زمین. شناسائی دقیق جهاد اربعه فرضیه‌گرویت زمین. شناخت قوه جاذبه و شناسائی موقعیت فلکی بسیاری از ستارگان را علماً طی تألیفات خود عنوان می‌کند.

در علم احجار و شیمی تألیف منیف و گرانبهائی تدارک می‌کند.

هفتاد سال تلاش و کوشش بی‌تظاهرو بی‌تعین و بی‌تکلف. بی‌غرور و بیداد و فریاد. بی‌آنکه توقع کند و ادعا نماید و تعرضی نشان دهد چرا؟ چون اول انسان و آدم است و سپس عالم و دانشمند لاجرم تألیفاتش سرمشق علم است و خودش مشاق اخلاق. اما: درباره علمای امروز و فردای روزگار چه خواهیم نوشت؟! ...

